

1. The wilderness and the dry land will be glad; The Arabah (desert) will shout in exultation and blossom Like the autumn crocus.

2. It will blossom abundantly And rejoice with joy and singing. The glory of Lebanon will be given to it, The majesty of [Mount] Carmel and [the plain] of Sharon. They will see the glory of the Lord, The majesty and splendor of our God.

3. Encourage the exhausted and make staggering knees firm.

1. بیابان و خشکزار شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده، چون گل سرخ خواهد شکفت؛

2. شکوفه بسیار خواهد آورد و وجدکنان فریاد شادی سر خواهد داد. جلال لبنان به آن عطا خواهد شد، شکوه گرمیل و شارون؛ جلال یهوه را خواهند دید، و شکوه خدای ما را مشاهده خواهند کرد.

3. دستهای سست را قوی سازید؛ زانوان لرزان را استوار گردانید.

4. Say to those with an anxious and panic-stricken heart, "Be strong, fear not! Indeed, your God will come with vengeance [for the ungodly]; The retribution of God will come, But He will save you."

5. Then the eyes of the blind will be opened, And the ears of the deaf will be unstopped.

6. Then the lame will leap like a deer, And the tongue of the mute will shout for joy. For waters will break forth in the wilderness And streams in the desert.

4. به دل‌های هراسان بگویید: «قوی باشید و مهراسید! هان خدای شما می‌آید؛ او با انتقام و مکافات الهی می‌آید؛ او خود می‌آید تا شما را نجات دهد.»

5. آنگاه چشمان نابینایان گشوده خواهد شد، و گوش‌های ناشنوایان باز خواهد گشت.

6. آنگاه لنگان چون غزال جست و خیز خواهند کرد، و زبان گنگ شادمانه خواهد سرایید. آبها در بیابان سیلان خواهد کرد، و نهرها در صحرا خواهد جوشید.

7. And the burning sand (mirage) will become a pool [of water] And the thirsty ground springs of water; In the haunt of jackals, where they lay resting, Grass becomes reeds and rushes.

8. A highway will be there, and a roadway; And it will be called the Holy Way. The unclean will not travel on it, But it will be for those who walk on the way [the redeemed]; And fools will not wander on it.

7. شن داغ به برکه بدل خواهد شد، و زمین تشنه به چشمه‌های جوشان. در مکانی که شغالان می‌آرمیدند، علف و بوریا و نی خواهد روید.

8. در آنجا شاهراهی خواهد بود که 'راه مقدس' نامیده خواهد شد؛ شخص نجس در آن قدم نخواهد نهاد، بلکه تنها از آن سالکان راه خواهد بود، و جاهلان از آن گذر نخواهند کرد.

9.No lion will be there,Nor will any predatory animal come up on it;They will not be found there. But the redeemed will walk there.

10.And the ransomed of the Lord will return And come to Zion with shouts of jubilation, And everlasting joy will be upon their heads;They will find joy and gladness, And sorrow and sighing will flee away.

9.شیری در آن نخواهد بود، و حیوان درنده‌ای بر آن بر نخواهد آمد، و در آن یافت نخواهد شد. بلکه تنها رهایی‌یافتگان در آن گام خواهند زد،

10. و فدیہ‌شدگان خداوند باز خواهند گشت. سرودخوانان به صهیون داخل خواهند شد، و شادی جاودانی زینت‌بخش سرشان خواهد بود. از شادمانی و خوشی برخوردار خواهند شد، و غم و ناله خواهد گریخت.

**Sermon for 19 June 2022 on
Isaiah 35:1-10**

1. What do you do when you just can't believe that something will change? Yes, what do you do then? If it is unimaginable that change is coming. Or worse, when it changes for the worse. When all experience suggests it won't get better. What do you do then?

**موعظه 19 ژوئن 2022 در اشعیا
10-1:35**

1. چه کار می کنید زمانی که شما فقط نمی توانید باور چیزی در حال تغییر است؟ آره، پس چیکار میکنی؟ وقتی غیر قابل تصور است که تغییر در حال آمدن است. یا بدتر از آن، وقتی برای بدتر شدن تغییر می کند. وقتی همه تجربه ها نشان می دهد که اوضاع بهتر نمی شود. پس چیکار میکنی؟

2. I'm often indecisive, I admit it. I like to bury my head in the desert sand. It's very comfortable at times. I don't hear the world and its noise. I can give myself over completely to the noise inside me and hide myself well. Only at some point, I can't stand myself any more. And as part of our world, I can't hide from it forever. That's the way it is.

**2. من اغلب تصمیم گرفته نشده،
من آن را اعتراف می کنم. دوست
دارم سرم را در شن صحرا دفن
کنم. این گاهی اوقات بسیار راحت
است. دنیا و سر و صدایش را نمی
شنوم. میتوانم کاملا تسلیم سر و
صدای درونم بشم و خوب مخفی
بشم. فقط در مقطعی دیگر نمی
توانم خودم را تحمل کنم. و به
عنوان بخشی از دنیای ما نمیتونم
برای همیشه ازش مخفی بشم.
اینطوریه.**

3. So I gather my courage and dare to look, hoping that something will change. For how else could I come to terms with myself and this world without the hope that everything can change for the better?

3- پس شجاعتم را جمع می کنم و جرات می کنم نگاهی بینم، به این امید که چیزی تغییر کند. چون دیگر چگونه می توانستم با خودم و این دنیا کنار بیایم بدون این امید که همه چیز بتواند برای بهتر شدن تغییر کند؟

4. Desert times, that's what I call them. Perhaps you also know them from your own lives. When nothing blooms. In relationships. In your job. When looking at the parched ground causes physical pain. When we thirst to feel the life in us and not just to function. For family and friends. For expectations of us.

4. زمان کویر، این چیزی است که من آنها را می نامم. شاید تو اونا رو از زندگیت میشناسی وقتی هیچی شکوفا نمیشه. در روابط. سر کار. هنگام نگاه کردن به کف پارچ شده باعث درد جسمی می شود. وقتی تشنگی می کنیم که زندگی درون خود را احساس کنیم و نه فقط به عملکرد. برای خانواده و دوستان. برای انتظارات از ما.

5. Perhaps you also know desert times of your faith. I had such a desert time. For quite a long time I could not feel God in my life. My prayers fell on deaf ears, I thought. It was a terrible time. Without God by my side, it felt like a life without a hopeful future and meaning. My desert of faith was allowed to blossom at some point, but that's another story. Maybe you hear that now and think: Yes, I know that!

5. شاید شما نیز می دانید زمان بیابان از ایمان خود را. من خیلی وقت بیابان داشتم. برای مدت طولانی نمیتونستم خدا رو توی زندگیم حس کنم دعاهایم روی گوش های ناشنوا افتاد، گمان می کردم. اون زمان وحشتناک بود. بدون خدا در کنار من احساس زندگی بدون آینده و معنای امیدوارکننده ای داشتم. بیابان ایمان من در مقطعی اجازه شکوفه پیدا کرد، اما این داستان دیگری است. شاید الان این را بشنوید و فکر کنید: بله، من این را می دانم!

**6. Then hear words written for you in your desert: "The desert and the dry land will rejoice, the steppe will exult and blossom like the lily."
(Isaiah 35:1) This is what the prophet Isaiah promises. Deserts blossom and bring forth the most beautiful creatures. Even in a seemingly hostile world! A great promise. I wish it so much for you. That it will come true for you.**

**6. سپس کلمات نوشته شده برای شما در بیابان خود را بشنوید: "بیابان و زمین خشک شاد خواهد شد، استپ شاد خواهد شد و شکوفه مانند لیلی." (اشعیا ۱: ۳۵)
این چیزی است که اشعیا پیامبر وعده می دهد. بیابان ها شکوفه می دهند و زیباترین موجودات را تولید می کنند. حتی در دنیایی به ظاهر خصمانه! یه قول بزرگ. خیلی برات آرزو میکنم. که این برای شما به حقیقت می پیوندد.**

7. A drop of morning dew is enough. That glistens in the first sunlight on seemingly dead wood and grass and brings it to life. Almost mysteriously, it gives life every day. By the time the midday heat blasts, the experience of the dew has long since evaporated. The fact is: this world is no paradise. When I look around, I even think the world really resembles a desert. We are exposed in it and not made for the hot climate.

7- قطره ای از دم صبح کافی است. که در اولین نور خورشید بر روی چوب و چمن به ظاهر مرده می درخشد و آن را زنده می کند. تقریباً به طرز مرموزی، او هر روز زندگی می دهد. هنگامی که گرمای نصف النهار بالا می آید، تجربه گوزن مدت هاست که تبخیر شده است. درست مثل این است: این دنیا بهشت نیست. وقتی به اطراف نگاه می کنم، حتی فکر می کنم دنیا واقعا شبیه بیابان است. ما در آن در معرض و برای آب و هوای گرم ساخته نشده است.

8. But although we are thrown into it, we are not hopelessly at its mercy. There are oases in everyday life. We can look for them. The nights are cold. But the mornings are all the more beautiful. Then the air trembles softly from the first awakening within us. And the sun rises. Just like that. Without our doing, the world changes and is drenched in the water of life. Our world blossoms and for a moment it opens up and reveals its beauty.

8. اما ما را به او انداخته، اما نه ناامیدانه در رحمت او. در زندگی روزمره وز وجود دارد. میتونیم دنبالشون بمونیم. شب ها سرد است. اما صبح همه زیبا تر است. سپس هوا از اولین بیداری در ما بی سر و صدا می لرزد. و خورشید طلوع میکنه. درست مثل اون. بدون دخالت ما دنیا تغییر می کند و در آب زندگی خیس می شود. دنیای ما در حال شکوفایی است و برای لحظه ای باز می شود و زیبایی اش را آشکار می کند.

9. Then it is as it was on Easter morning when the stone was rolled away from the tomb. Life shines into the darkness. We look for the lily in the desert. We look for the beautiful in the ugly.

While all over the world millions of people, women, old people, children flee from the wars. And all the men who are not made for weapons lie and stand in trenches, behind the corners of houses, waiting for the next attack to pass.

9. سپس، به عنوان آن، در صبح عید پاک، زمانی که سنگ دور از قبر نور شد. زندگی به تاریکی می درخشد. ما به دنبال لیلی در بیابان هستیم. ما به دنبال زیبایی در زشت. در حالی که میلیون ها نفر در سراسر جهان، زنان، سالمندان، کودکان در حال فرار از جنگ هستند. و تمام مردانی که برای سلاح ساخته نمی شوند، در سنگرها، دراز کشیده و پشت گوشه خانه ها ایستاده اند و منتظر عبور حمله بعدی هستند.

10. Once again, memories come alive for those who have already experienced war. The fear, the trauma, creeps into the head, into the stomach and spreads. We pray and hope that it will end, the useless, destructive wars. But we always see images of war and despair. And sometimes I want to close myself off and not let the wars get to me, to protect myself and my soul.

10- بار دیگر خاطرات برای کسانی که قبلاً جنگ را تجربه کرده اند زنده می شوند. ترس، ضربه، خزیدن به سر، به معده و گسترش می یابد. دعا می کنیم و امیدواریم جنگ های بی فایده و مخرب به پایان برسند. اما ما همیشه تصاویری از جنگ و ناامیدی را می بینیم. و گاهی می خواهیم خودم را از آن ببندم و نذارم جنگ ها به من نزدیک شوند تا از خودم و روحم محافظت کنم.

11. There are no easy solutions. Desert is sometimes desolation. However, when I pull my head out of the desert sand, I also see how desolation turns to good. Like here in the Kreuzkirche. Where people give shelter to those seeking protection. Many refugees say about the Kreuzkirche: "Here I have found a piece of home. This is where I learned the German language, where I always found help and support. "

11- راه حل ساده ای وجود ندارد. بیابان گاهی ویرانی است. با این حال وقتی سرم را از شن بیابان بیرون می کشم، می بینم که ویرانی ها چگونه برای بهتر شدن می چرخد. مثل اینجا توی کرئوزکرچه جایی که مردم به کسانی که به دنبال حفاظت هستند امنیت می دهند. بسیاری از پناهندگان در مورد Kreuzkirche می گویند: من یک تکه خانه در اینجا پیدا کرده اند. در اینجا زبان آلمانی را یاد گرفتم، در اینجا همیشه کمک و حمایت پیدا می کردم.

12. The congregation of the Kreuzkirche is also changing. It is and was difficult in these times to talk to each other and to unite the existing congregation with the newcomers. So that we do not despair, we must hold both together: seeing the change, however small, for the good in the midst of destruction. The beautiful in the ugly.

12- جماعت کروزکرچه نیز در حال تغییر است. در این زمان ها گفتگو با یکدیگر و متحد کردن جامعه موجود با افراد تازه وارد سخت و دشوار بود. به طوری که ما ناامید نیستیم، باید هر دو را در کنار هم نگاه داریم: برای دیدن کوچکترین تغییر برای بهتر شدن در میان تخریب. زیبا در زشت.

13. Then we hear the words written for all who are fleeing: "The desert and the dry land will rejoice, the steppe will exult and blossom like the lily." (Isaiah 35:1) So promises the prophet Isaiah, who teaches me to hope. He knows the desert, the real and the inner deserts of the people. He has cut his feet and knees on the stones of the paths.

13- سپس کلمات نوشته شده برای همه کسانی که در حال فرار هستند را می شنویم: «بیابان و خشکی شاد خواهد شد، استپ مانند لیلی شاد می شود و شکوفه می دهد.» (اشعیا ۱: ۳۵) این چیزی است که اشعیا پیامبر وعده می دهد، کسی که امید را به من می آموزد. او بیابان، بیابان های واقعی و درونی مردم را می شناسد. روی سنگ های راه ها پا و زانو باز کرده است.

14. In the villages and towns he has been the victim of ignorance, unbelief, verbal hostility or abuse. His life is a struggle for justice. He suffers from the impoverishment and exploitation of the middle and lower classes of his time. Isaiah warns against the dangerous neighbours of Jerusalem. Even if no one wants to hear it: His name alone is a promise: God has brought salvation.

14- در روستاها و شهرها قربانی جهل، ناباوری، خصومت لفظی یا سوء استفاده شده است. زندگی او مبارزه ای برای عدالت است. او از فقر و استثمار طبقات متوسط و پایین تر زمان خود رنج می برد. اشعیا نسبت به همسایگان خطرناک اورشلیم هشدار می دهد. حتی اگر کسی نخواهد آن را بشنود، نام او به تنهایی یک وعده است: خدا رستگاری آورده است.

15. Yes! God wants to save his people at all costs! But not for free. That is what the prophet tells us. The good thing about prophets like Isaiah is that they don't mince words! They say what they think and above all: what God puts in their hearts! Prophets open their mouths! Prophets shout out injustice and denounce it. Prophets are not silent. Prophets remind us to trust in God.

15. بله! خدا ناامیدانه می خواهد مردمش را نجات دهد! اما نه به صورت مجانی. این چیزی است که پیامبر به ما می گوید. خوب در مورد پیامبران مثل اشعیا این است که حرف هایشان را خدشه دار نمی کنند! آنچه را که فکر می کنند می گویند و بیش از همه آنچه خدا در قلب شان قرار می دهد! پیامبران دهان خود را باز می کنند! پیامبران بی عدالتی را فریاد می زنند و آن را تقبیح می کنند. پیامبران سکوت نمی کنند. پیامبران به ما یادآوری می کنند که به خدا اعتماد کنیم.

16. Prophets are rarely believed in their own country. But prophets are not silent. Prophets of today are often only 16 or 17 years old. Prophets of today take to the streets on Fridays and fight for the future. They warn us. They ask us, also for our sake, for change. They show us solutions. But also what could happen. They call for change within change. Prophets of today do not give in to powerlessness. When the rain fails and nothing can grow.

16- پیامبران در کشور خود به ندرت باور می شوند. اما پیامبران سکوت نمی کنند. پیامبران امروز اغلب تنها ۱۶ یا ۱۷ سال سن دارند. پیامبران امروز جمعه ها به خیابان ها می روند تا برای آینده بجنگند. اونا بهمون هشدار میدهن. آنها از ما می خواهند، همچنین به خاطر ما، برای تغییر. آنها راه حل هایی را به ما نشان می دهند. بلکه چه اتفاقی ممکن است بیفتد. آنها خواستار تغییر در تغییر هستند. پیامبران امروز تسلیم بی قدرتی نمی شوند. وقتی باران نیست و هیچ چیز نمی تواند رشد کند.

17. Let us listen carefully. So that what the prophet cried out in the first (= Old Testament comes true: "The desert and the dry land will rejoice, the steppe will exult and blossom like the lily. (Isaiah 35:1) Honestly, I have to admit that I don't always have the strength for it or even the joy in shaping change for the good. Or to fight for it. I am tired.

**17- بیایید با دقت گوش کنیم.
برای درست کردن آنچه پیامبر
در اول (= کهن) به آن اشاره
کرد: «بیابان و خشکی شاد
خواهد شد، استپ مانند لیلی شاد
خواهد شد و شکوفه خواهد
داد.» (اشعیا ۱: ۳۵) راستش
باید اعتراف کنم که همیشه قدرت
یا شادی ندارم که تغییر را برای
بهبتر شدن شکل بدهم. یا اینکه
برای اون بجنگیم. خسته شدم.**

18. Like many other women. Sometimes hopeless. And sometimes so selfish as to think only of my own life. But then it is also the case that I am aware of my responsibility as a Christian in this world. What is my role then, I ask myself. Self-sacrifice, for others? To step into every conflict and turn the other cheek? I don't know.

18- مانند بسیاری از زنان دیگر. بعضی وقتا ناامید میشم و بعضی وقتا خیلی خودخواهانه که فقط به زندگی خودم فکر کنم. اما پس از آن نیز چنین است که به عنوان یک مسیحی در این جهان من از مسئولیت خود آگاه هستم. نقش من چیه، از خودم میپرسم. رها کردن خود، برای دیگران؟ قدم به هر درگیری و تبدیل گونه دیگر؟ نمی دانم.

19. I don't think that is my Christian role. As a woman, I feel a responsibility to stand up for those who have a hard time in our society. Like one of our network workers. She does not give up and helps when she is asked for help. She fights and always gives a little of her little money to reduce the misery in her home country. I believe that as a Christian it is my role to remain compassionate.

19. من معتقدم که این ماموریت مسیحی من نیست. به عنوان یک زن احساس می کنم این مسئولیت من است که در برابر کسانی که دوران سختی را در جامعه ما دارند ایستادگی کنم. درست مثل یک کارمند توی شبکه. چه کسی دست از کار نمی بکشد و وقتی از او کمک خواسته می شود کمک می کند. او می جنگد و مقداری از پول های کوچکش را بارها و بارها می دهد تا بدبختی در میهنش را کاهش دهد. من به عنوان یک مسیحی معتقدم این نقش من است که دلسوز بمانم.

20. Or like a woman, who to this day supports people in the refugee camps in Greece. Even though she herself is often unemployed. Again and again she makes sure that she receives donations so that medical care is guaranteed at least from time to time. I don't know if I can do that too. Or whether it is my job.

20- یا مانند زنی که هنوز از مردم در اردوگاه های پناهندگان در یونان حمایت می کند. و این، اگر چه خودش اغلب بیکار است. دوباره و دوباره او تضمین می کند که او دریافت کمک های مالی به طوری که حداقل هر از چند وقت مراقبت های پزشکی تضمین شده است. نمیدونم میتونم اینکارو هم بکنم یا نه یا اینکه کار منه .

21. But what I do know is: I am not alone and thank God I am one among many. We can share and take turns in shaping a peaceful and just future for all people in this world. We all bear responsibility! We can share it well. At the beginning as well as at the end, we do not always have to make the desert bloom ourselves. It is not up to you or me.

21. اما آنچه من می دانم این است که من تنها نیستم، و خدا را شکر من یکی در میان بسیاری هستیم. ما می توانیم تقسیم و جایگزین در شکل دادن به یک آینده صلح آمیز و فقط برای همه مردم در این جهان است. همه ما مسئولیت رو بر عهده داریم! ما میتونیم اونا رو خوب به اشتراک بذاریم در آغاز و همچنین در پایان، ما همیشه مجبور نیستیم خودمان بیابان را شکوفه کنیم. اون در دست تو یا من نیست .

22. How fortunate we are to be able to hand over responsibility. To God, who is greater than all that we can imagine. Who sets the rhythm of life and has loved us into life. Just as we are. We are allowed to give! To God, whose power can transform us, whose power is mighty especially in the weak. To God, who promises us with the light of Easter morning:

22- چقدر خوشبخت هستیم که بتوانیم مسئولیت را تحویل بدهیم. به خدا که از هر چیزی که میتوانیم تصور کنیم بزرگتره. چه کسی ریتم زندگی را تعیین می کند و ما را در زندگی دوست داشت. همونطور که هستیم. ما اجازه داریم تسلیم بمونیم! به خدا که قدرتش می تواند ما را متحول کند که قدرتش دقیقا در ضعیفان قدرتمند است. به خدا که با نور صبح عید پاک به ما قول می دهد:

23. You are a new person in this Christ! You can become new. Over and over again. With ALL that you do and are. That is the change! For that is the resurrection. It doesn't take much of his morning dew in your desert. So that you can know: I am alive! The dew is like a blessing. It raises you up and makes you recognise.

23. شما یک مرد جدید در این مسیح! میتونی جدید بشی بارها و بارها. با هر کاری که میکنی و هستی. این تغییر است! چرا که این رستاخیز است. به خیلی از گوزن های صبحگاهی ش توی صحرائی تو احتیاج نداره تا بفهمید: من زنده ام! یه دونه مثل یه نعمته اون تو رو بلند میکنه و باعث میشه بشناسی

24. Jesus Christ is the dew on your head. You are like a lily in the images of Isaiah. And for our Christian community, which we are in the Church, it will blossom. Because the Church of Christ is for everyone! Yes, what else can it be but an oasis, a watered garden, if we all shape it together with our own colours?

24. عیسی مسیح است که در سر شما. تو مثل یک زنجیلی در تصاویر اشعیا هستی. و برای جامعه مسیحی ما که ما در کلیسا هستیم، شکوفا خواهد شد. چون کلیسای مسیح برای همه اونجاست! بله، چه چیز دیگری می تواند باشد تا واحه، یک باغ آب شده، اگر همه ما آن را همراه با رنگ های خودمان طراحی کنیم.

25. And if many women cultivate this garden wisely and steadily. Colourful and strong we will then shine in the desert world. The desert will rejoice. And we, the children of God, will rejoice. People of Colour will blossom like lilies. Queer and transgender people. Women, men, children and the elderly. In this Christ!

Amen.

25- و اگر بسیاری از زنان عاقلانه و مدام این باغ را حفظ کنند. رنگارنگ و قدرتمند ما پس از آن در جهان بیابان درخشش. اون خوشحال میشه، صحرا. و ما از فرزندان خدا شاد خواهیم شد. شکوفه مانند سوسن تبدیل به مردم از رنگ. کوئر و تراجنسیتی. زنان، مردان، کودکان و سالمندان. در این مسیح!

آمین.